

حاج طرخانی و مرحوم عراقی و ... پیش آمد، ما بخش اعظم گروه فرقان را که مشخصاً در شاخه نظامی فعال بودند، دستگیر کردیم. حوزه عملیات اینها به جز تهران به دو استان دیگر نیز کشیده شد. یکی استان فارس و یکی استان آذربایجان شرقی و خصوصاً مرکز استان شهر تبریز و بیشتر دانشگاه تبریز. طبیعی بود که ما قبلاً هیچ اطلاعی از این جریانات نداشتیم تا وقتی که متأسفانه اتفاقاتی واقع شدند.

بعد از دستگیری‌ها این موضوع روشن شد که افرادی که در تبریز مبادرت به عملیات کردند و یا حتی افرادی که در شیراز اقدام به ترور کردند، محدود باقیمانده های شاخه نظامی بودند و برای خالی نبودن عریضه و به نوعی اظهار به زنده بودن تیم عملیاتی و شاخه نظامی دست به چنین عملیاتی زدند، چون اینها سراغ کسانی رفتند که از کادر حفاظتی جامعی برخوردار نبودند. شهدای ما، هم خودشان نمی‌خواستند تیم محافظتی داشته باشند، هم فضا اقتضا نمی‌کرد. آیت‌الله قاضی طباطبائی اساساً شخصیتی بود عارف و تکلف را دوست نداشت. وی فردی بود بسیار آرام و به نظر من سکاندار دو آذربایجان در ابتدای انقلاب بود و مظلومانه مورد هجوم گروه فرقان واقع شد بدون اینکه شاخه‌های از شاخه‌های سیاسی - اقتصادی جریانات گذشته فرقان را که به قول خودشان علیه زر و زور و تزویر عمل می‌کردند، داشته باشد. زندگی زاهدانه آقای قاضی نشان می‌داد که ایشان از مقوله زر بسیار دور است. زندگی بسیار آرام و توأم با دوستی و مماشات ایشان در حوزه روحانیت

**آیت‌الله قاضی طباطبائی اساساً شخصیتی بود عارف و تکلف را دوست نداشت. وی فردی بود بسیار آرام و به نظر من سکاندار دو آذربایجان در ابتدای انقلاب بود و مظلومانه مورد هجوم گروه فرقان واقع شد بدون اینکه شاخه‌های از شاخه‌های سیاسی - اقتصادی جریانات گذشته فرقان را که به قول خودشان علیه زر و زور و تزویر عمل می‌کردند، داشته باشد.**

را خودمان راه بیندازیم، شبکه تعقیب و مراقبت و اتومبیل‌ها و وسایل مورد نیاز را خودمان سازماندهی کنیم. مجموعه‌ای کاملاً نو با امکانات بسیار جدیدی بود که طبیعتاً پاسخ‌گوی نیاز به این گستردگی نبود، در عین حال که سابقه تاریخی از عملیات نظامی این گروه نداشتیم و لذا کار بسیار پیچیده و سنگینی بود، اما خدا کمک کرد و ما در مرحله اول تعدادی از افراد تیم عملیات نظامی فرقان را بازداشت کردیم. باید اعتراف کنم که در ابتدا نمی‌دانستیم که افراد دستگیر شده، عضو گروه عملیاتی و نظامی فرقان هستند و به‌مرور در تحقیق و بررسی پی بردیم افرادی از کادر مرکزی این گروه در شاخه نظامی هم فعال هستند... در طول دوره‌ای که مواجه با چند عملیات از جمله ترور شهید بزرگوار سپهبد قرنی و سپس ترور شهید مطهری شدیم که زمینه سازمان‌دهی گروه مبارزه با این جریان را شکل داد و بعد از آن شهادت مرحوم

شما پس از شهادت شهید مطهری از طرف حضرت امام (ره) ماموریت پیدا کردید که برای برخورد و جمع‌آوری پرونده گروه فرقان از قم به تهران بیایید، و چه شد که تا ترور مرحوم مفتوح نتوانستید جلوی سیر ترورها را بگیرید یا اگر موضوع خلاف این است، بیان کنید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدلله الذی هدینا لهذا و ما كنا و لنتدی لولا هذانا الله

جریان تعقیب و مراقبت و تحقیق و تفحص در خصوص عملیات فرقان، از اردیبهشت ماه سال ۵۸ آغاز شد. ما از قبل از انقلاب با انحرافات فکری گروه فرقان آشنا بودیم و افرادی از این گروه را هم می‌شناختیم، لذا در شروع اقدامات عملیاتی ابتدائی افرادی را که روی آنها شناخت داشتیم تعقیب کردیم و در طول دوره‌ای که افراد بازداشت می‌شدند، طی بازجویی‌هایی که از آنها به عمل می‌آمد، دامنه تفحص خود را گسترش می‌دادیم. فضای تحقیق از این افراد در یک فضای نسبتاً بسته‌ای بود، چون اساساً مجموعه عملیات فرقان، مجموعه بسته‌ای بود، ضمن اینکه در مقطعی واقع شد که نظام جمهوری اسلامی انتظار عملیات سازماندهی شده را علیه خود نداشت، به همین لحاظ بسیار طبیعی بود که ما از امکانات بسیار محدودی برخوردار باشیم. هنوز هیچ سازمان اطلاعاتی در نظام تاسیس نشده بود

ما برای بعضی از عملیات‌هایمان محدودیت‌های عدیده‌ای از جمله اطلاعاتی، تدارکاتی، ارتباطی و شناسائی داشتیم. مجبور بودیم شبکه بی‌سیم‌مان را خودمان راه بیندازیم، شبکه ارتباطات مخابراتی‌مان

## ترور ایشان یک اقدام کور بود...

«گروه فرقان و شهادت آیت‌الله قاضی طباطبائی» در

گفت و شنود شاهد یاران با حمید رضا نقاشیان



• درآمد

عملکرد گروه فرقان در تبریز و علل و انگیزه‌ها و نحوه به شهادت رساندن آیت‌الله قاضی طباطبائی همچنان در پرده ابهام باقی مانده، زیرا این شهید بزرگوار ظاهراً مشمول هیچ یک از مصادیق عنوان سازی این گروه برای ترور افراد، یعنی «زر و زور و تزویر» نمی‌شود. حمید نقاشیان به لحاظ ارتباط نزدیک با حضرت امام در ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب و نیز آشنایی قبلی با این گروه، از سوی ایشان ماموریت یافت تا به فعالیت آنان خاتمه دهد. او از ابتدا در جریان دستگیری و بازجویی سران فرقان بوده و از فرآیند شکل‌گیری و عملکرد آن اطلاعات ارزشمندی دارد؛ لذا این گفتگوی پر نکته برای تاریخ‌پژوهان بسیار مفید و راهگشا تواند بود.



اردیبهشت ۱۳۵۸، مدرسه فیضیه قم، مراسم بزرگداشت شهید مطهری، حمید نقاشان در کنار امام.



محلی برای ابراز وجود نداشتند. شهادت درجه‌ای بود که باید نصیب آقای قاضی می‌شد. بعضی از وابستگان فرقان در تبریز می‌گویند که این گروه در آنجا سمپات‌هایی داشت و جزوات و کتاب‌هایشان هم از طریق کتاب‌فروشی‌هایی در تبریز توزیع می‌شد.

در تبریز یک کتاب‌فروشی به اسم طالع بود که کتاب‌ها و جزوات فرقان را می‌فروخت و آنها را هم محمد متحدی که ارتباط ویژه‌ای با اکبر گودرزی داشت، برایشان می‌برد. در ضمن این محل آدرسی شده بود برای واحد انتشارات فرقان در تهران که از آن طریق کتاب‌ها و جزوات خود را در تبریز پخش می‌کردند. شاید اولین نقطه تحقیق و تفحص ما هم برای ورود به دانشگاه تبریز همین کتاب‌فروشی بود، اما اینکه بگوئیم تعداد کسانی که در تبریز به فرقان گرایش پیدا کردند، زیاد بود، روی این حرف نمی‌توانم صحنه بگذارم، چون تعداد این افراد بیش از ۱۰، ۱۵ نفر نبود. شاخه بسیار نازک و باریکی که ما در دانشگاه تبریز پیدا کردیم، بیشتر از سه نفر بیشتر نبودند و همانها هم دست اندرکار فاجعه بزرگ ترور آقای قاضی شدند. فکر می‌کنم حوزه نفوذ فکری فرقان در تبریز، بسیار محدود بود، همان‌گونه که در سایر شهرها. ما هیچ‌وقت در تحقیق و تفحص‌هایمان به سندی برخوردیم که نشان بدهد دستور ترور آیت‌الله قاضی از تهران صادر شده باشد.

**روند تحقیق و تفحص درباره قاتلان آیت‌الله قاضی از کجا شروع شد و چگونه ادامه پیدا کرد و به چه نتایجی رسیدید؟**

ابتدا یک گروه سه نفره مامور سفر به تبریز شدند تا رگه‌های فکری موجود فرقان در تبریز و سوابق

**زندگی زاهدانه آقای قاضی نشان می‌داد که ایشان از مقوله زر بسیار دور است. زندگی بسیار آرام و توأم با دوستی و ممایشات ایشان در حوزه روحانیت تبریز حکایت از این می‌کرد که نباید دشمنی داشته باشد که ایشان را مورد هجمه قرار بدهد و از همه اینها مهم‌تر اینکه ایشان از فضای نظامی به معنای زور هم دور بود و لذا هیچ یک از این شاخصه‌ها را نداشت. به نظر من ترور آیت‌الله قاضی یک ترور کور بود.**

می‌کردند و قبول داشتند که این یک ترور کور بوده است.

تلقی من این است که آیت‌الله قاضی به دست اینها افتخار شهادت را به دست آورد. شهادت افتخار و درجه‌ای است که خداوند متعال به همه نمی‌دهد و آیت‌الله قاضی با توجه به سوابقی که بعد از شهادت ایشان شناختیم، شایسته این افتخار بود. واقعیت این است که من قبل از شهادت، ایشان را نمی‌شناختم و بعد از شهادتشان بود که با آشنا شدن با بخشی از خانواده و فامیل ایشان و تفحص درباره شخصیت و دیدگاه‌های ایشان، حوزه نفوذشان در روحانیت هر دو آذربایجان و بلوغ سیاسی‌شان در حفظ جریان انقلاب در تبریز، به‌خصوص در ارتباط با نفوذ گروهک خلق مسلمان بود که شخصیت ایشان را به صورت جامع‌تری شناختم و دریافتم که با ندانم‌کاری، بلاهت و خبانت گروه فرقان، چه ثلمه بزرگی در تبریز به بار آمده است. فقدان ایشان موجب نگرانی دوستان انقلاب و میدان جولان پیدا کردن برای کسانی شد که در زمان حضورشان

تبریز حکایت از این می‌کرد که نباید دشمنی داشته باشد که ایشان را مورد هجمه قرار بدهد و از همه اینها مهم‌تر اینکه ایشان از فضای نظامی به معنای زور هم دور بود و لذا هیچ یک از این شاخصه‌ها را نداشت. به نظر من ترور آیت‌الله قاضی یک ترور کور بود، ضاربین هم چند بار به عملیات شناسائی برای اقدام دست زده بودند، اما انتهای کار از اقدام منصرف شده بودند. محمد متحدی شریک کسی بود که در تبریز کتاب‌فروشی داشت و یکی از مباشرین ترور در صحبت با مسعود تقی‌زاده رسماً گفته بود ما برای زدن آقای قاضی دودل بودیم که بزنیم یا نزنیم، اما در آن مقطع به خاطر ضربه‌های وارده به شاکله فرقان مجبور بودیم کاری نکنیم و فقط برای ابراز وجود و اثبات اینکه می‌تواند به ترور ادامه بدهند، نهایتاً دست به این جنایت زدند. ما هم بدون داشتن سابقه یا احتمال عملیات در تبریز بعد از عملیات تروری که در مورد آیت‌الله قاضی واقع شد، وارد حوزه تفحص شدیم و به تبریز نیرو اعزام کردیم. خود من همراه این گروه به تبریز رفتم و در دانشگاه تبریز با اطلاعات بسیار اندکی که از حوزه تحقیق و تفحص خودمان به دست آورده بودیم، شروع به کار کردیم و نهایتاً رگه‌های بسیار نازک و باریکی را از ارتباط گروه فرقان با بعضی از افراد در دانشگاه تبریز به دست آوردیم و همین هم باعث دستگیری قاتلان آیت‌الله قاضی شد. تبریزی‌ها با گرایش فرقانی گری و بدون آنکه اساساً از مرکزیت آنها در تهران فرمانی صادر شده باشد، دست به چنین اقدامی زده بودند و کسانی هم این کار را کردند که اساساً در شاخه نظامی عضویتی نداشتند، مثل وفا قاضی‌زاده و فقط به خاطر اینکه ثابت کنند گروه فرقان از هم نپاشیده است و نهایتاً ابراز وجودی کرده باشند، دست به این عملیات زدند. جالب است افرادی هم که دستگیر شدند از تفکر فرقانی عمیقی برخوردار نبودند و حتی این انتقاد هم به آنها می‌شد که شما منویات فرقان را زیر پا گذاشته‌اید، چون آنها بنا نداشتند هر کسی را بزنند و اینها حاج و واج نگاه





می‌دادیم و موارد مشکوک را در می‌آوردیم و در ظرف حدود ۱۵ روز همه شناسائی‌ها و سمپات‌ها از عوامل اصلی تفکیک و رگه‌های دانشگاهی هم پیدا شدند. بعد طی یک تعقیب و مراقبت جدی با کمک سرتیب شهید ظهیرنژاد که در تبریز به ما خیلی کمک کرد، توانستیم یکی از عوامل اصلی را در محل کار و دیگری را در منزل دستگیر کنیم و به تهران بیاوریم. **قاتلان آیت‌الله قاضی چقدر از ایشان شناخت داشتند و با چه انگیزه‌هایی ایشان را ترور کردند؟**

می‌توانم بگویم که اینها به‌طور کلی شناختی از آقای قاضی نداشتند و فقط دنبال این بودند که یک فرد شاخص روحانی را در تبریز به شهادت برسانند و تفرشان را از روحانیت ابراز کنند، وگرنه اگر کسی حداقل شناخت را هم از آیت‌الله قاضی داشت، دست به چنین جنایت بزرگی نمی‌زد. یکی از اینها دانشجو و دیگری با کتاب فروشی‌ای که ذکر کردم مرتبط و کارمند بیمه بود.

**روند دستگیری و رسیدگی قضائی آنها چگونه طی شد و چرا خانواده آقای قاضی به دادگاه فرا خوانده نشدند؟**

ما اساساً در حوزه اقدامات قضائی، فضای دیگری را در دادستانی انقلاب و سپاه پاسداران طی کردیم و با مجوز حضرت امام و امضای آیت‌الله مشکینی و منتظری، قضات شرعی منصوب شدند و پس از آن دادگاه‌های انقلاب با دادستانی مرحوم شهید اسدالله لاجوردی شروع به کار کردند. در طی دوره برگزاری جلسات دادگاه، در زندان اوین محوطه‌ای را برای انجام این کار تخصیص دادیم. در جریان محاکمات، کیفرخواست خوانده می‌شد و متهمین

بعد از دستگیری‌ها این موضوع روشن شد که افرادی که در تبریز مبادرت به عملیات کردند و یا حتی افرادی که در شیراز اقدام به ترور کردند، معدود باقیمانده‌های شاخه نظامی بودند و برای خالی نبودن عریضه و به‌نوعی اظهار به زنده بودن تیم عملیاتی و شاخه نظامی دست به چنین عملیاتی زدند، چون اینها سراغ کسانی رفتند که از کادر حفاظتی جامعی برخوردار نبودند. شهدای ما، هم خودشان نمی‌خواستند تیم محافظتی داشته باشند، هم فضا اقتضا نمی‌کرد.

آن را در آنجا پیگیری و شناسائی کنند تا در نهایت عوامل فرقانی پیدا شوند و در قالب این تحقیق و تفحص دستگیری‌هایی صورت بگیرند تا ما بتوانیم به اصل ماجرا و خود قاتل برسیم. این کار خیلی سریع انجام شد و چندان طولی نکشید. ملاحظه کنید که ما داریم در سال ۸۸ درباره سال ۵۸ حرف می‌زنیم. انقلاب در بدو تولد است، سازمان‌های اطلاعاتی تقریباً همگی مضمحل شده‌اند و سازمان‌دهی از نو شروع شده و در ابتدای راهیم. ما برای یک شنود، مجبور بودیم به شرکت مخابرات مراجعه کنیم و آنها هیچ اطلاعی از اینکه چگونه می‌توان شنود کرد، نداشتند. این کار را قبلاً سازمان‌های دیگری مثل ساواک یا اداره دوم اطلاعات ارتش و... انجام می‌دادند. ما بادستگاه ضبط‌های کوچک از کیوسک مخابرات همان محل کتاب‌فروشی، روی خط تلفن‌ها، از جمله آنجا رفتیم و به مکالمات مشکوک گوش دادیم و در ۱۲ مرحله به تلفن‌های جدیدی رسیدیم و بعضی از عوامل آنها شناخته شدند. آنها واقعا در آن مقطع باور نمی‌کردند که گروهی با سازماندهی بیاید و نوعی شنود انجام بدهد. شکل شنود ما هم به این شکل بود که کیوسک‌های داخل خیابان را باز و شماره تلفن را شناسائی و اتصالی بین آن خط تلفن و ضبط دستی مان برقرار و نهایتاً یک ساعت نوار پر می‌کردیم. بعد نوارها را می‌آوردیم در مرکز گوش

از خودشان دفاع می‌کردند. اگر نیاز به جلسات مکرری هم بود، قضات اعلام می‌کردند و سپس حکم صادر می‌شد. از جریان همه دادگاه‌ها هم فیلم برداری می‌شد. در طول تشکیل جلسات دادگاه قاتلین شهید قاضی، ما از خانواده شهید دعوت کردیم تا در این جلسات شرکت کنند، چون طبیعتاً حضورشان موجب می‌شد که دادگاه رسمیت و شأنیت بهتری هم پیدا کند، لیکن عدم حضورشان حمل گردید بر مشکلات خانوادگی و تهیه نشدن تدارکات لازم برای این سفر.

**در سال‌های اخیر در مورد روند دستگیری و محاکمات فرقانی‌ها و در نگاه گسترده‌تر در مورد ماهیت فکری و عملی فرقان، توسط جریان تجدیدنظر طلب در انقلاب، موجی از تشکیک ایجاد شده است. این پدیده به نظر شما ریشه در چه چیزی دارد؟**

طبیعت حضور روحانیت و اداره یک حکومت اسلامی توسط روحانیون، مخالفت‌هایی را به دنبال داشت، دارد و خواهد داشت. تلقی من این است که فرقان و موضع‌گیری بی‌محتوای اسلامی آنها، با توجه به اینکه غالب متون اینها، اعم از مکتوب و غیر مکتوب، نقد شده و اشکالات عمده اعتقادی در آنها بیان گردیده‌اند، برای برخی به صورت مستمسکی سیاسی در آمده تا با تشبیه به گروهی که روزی دشمنی خاصی را علیه روحانیت به خرج داد و موجب جنایاتی هم شد، در واقع منویات خود را بیان کنند وگرنه اگر بگوئیم که سابقه و بنیه فکری فرقان این اعتبار را دارد و این اجازه را می‌دهد که جریاناتی به دنبال آن راه بیفتند، ادعائی بیهوده و ارتزاق از انبانی تهی است. اگر می‌بینیم افرادی در حوزه‌های مختلف از گروه فرقان اسم می‌برند یا از آن گروه به عنوان جریانی که در نظام منشاء اثراتی بوده، دفاع می‌کنند، این ریشه در ضدیت با حکومت اسلامی و ولایت فقیه و اساساً روحانیت دارد. اینها از اسم و شاکله فرقان به عنوان یک مستمسک سیاسی استفاده می‌کنند. ■

